### شهید پوردلیر در بیان همسر شهید

# شهید علی‌اکبر پوردلیر پرچم‌دار بیت‌المقدس

*مجید ترابی

**اشاره:**
عملیات رمضان اولین عملیات برون‌مرزی جمهوری اسلامی ایـران در زمـان جنگ تحمیلـی بود که با هـدف تعقیب و تنبیه متجاوز انجام شد. بنا به صلاحدید فرماندهان عالی جنگ و تأیید امام خمینی (ره) مشـروط به شـرایطی صـورت پذیرفت. برخی فرماندهان این عملیات را یکی از بزرگترین عملیات زرهی بعد از جنگ جهانی دوم به‌شمار می‌آوردند. هرچند عملیات به نتایج مورد نظر فرماندهان وقت نرسید. اما تلفات زیادی بر نیروهای زرهی و پیاده عراق وارد آورد و برخی از تیپ‌ها و لشگرهای آنها را تا مرز انهدام برد. شـهید علی‌اکبر پوردلیـر، از درجه‌داران نیروی هوایی ارتـش، یکی از رزمندگان حاضر در ایـن صحنه بود که به‌عنوان نیروی داوطلب در این عملیات شـرکت کرد. از آنجا که عملیات در ماه مبارک رمضان انجام شـده بود، او به‌همراه نیروهای تحت امـرش بعد از جنگـی نابرابر حین پیشـروی در مواضع نیروهای عراق از ناحیه سر هدف گلوله و ترکش قرار می‌گرفت و به‌شهادت رسـید. او که از سوابق مبارزه انقلابی در پیش از انقلاب برخوردار بود و بار ها تحت تعقیب و بازداشـت سـاواک قـرار گرفته بود،با شروع جنگ تحمیلی در کلیه عملیات‌های بزرگ از جمله شکست حصر آبادان، آزادسـازی بستان و آزادسازی خرمشهر شرکت نمود و افتخـار نصب پرچم سـه‌رنگ ایران اسـلامی را در روز آزادی خرمشـهر بر فراز مسجد جامع خرمشهر را از آن خود کرد. از این پس یکسـره در جبهه‌های نبرد باقی ماند تا با شرکت در عملیات رمضان مصادف با عید سعید فطر به‌مقام رفیع شهادت رسید. آنچه پیش رو دارید برشی از زندگی و سیره این شهید والامقام در بیان همسرشان بانو نقاب هادی می‌باشد.

***لطفا ضمن معرفی نحوه آشـنایی و ازدواج‌تان با شهید والامقام علی‌اکبر پوردلیر را بیان بفرمایید؟**

– با نام و یاد خدا من نقاب هادی همسـر سروان شهید علی اکبر پوردلیر ومتولد ۱۳۳۵/۴/۱۰ در اسـتان فارس می‌باشم. پدرم کشـاورز و فردی زحمت‌کش بود که روزی خود را با سـختی از دل زمین به‌دسـت مـی‌آورد. ما ۴ خواهر و ۲ بـرادر بودیم و من اولین فرزند خانواده هسـتم. پدربزرگ من دایی شهید پوردلیر بود یا به عبارتی پسـرعمه مادرم بود. که برای بار اول من را از پدرم برای علی‌اکبر خواسـتگاری کرد اما پدرم جواب منفی به وی داد. یک ماه بعد از این برادر بزرگتر شـهید به‌نام محمدحسین با پدرم صحبت و ایشان را راضی کرد. پدرم راضی شد و آقا محمدحسین هم شناسـنامه من را ظاهرا برای تأیید نظر نیروی هوایی با خود برد. البته بیشتر می‌خواست با توجه به نظر قبلی پدرم راه بازگشتی نگذارد.

***اولیـن جایی که زندگی مشـترک را آغـاز کردید کدام پایگاه هوایی بود؟**

– اواسـط تابسـتان سـال ۵۴ یک هفته از مراسم ازدواج‌مان می‌گذشت که اکبر به محل کارش یعنی پایگاه هوایی بندرعباس رفت. ۴ ماه بعد هم که خانه گرفت و ما آماده اسباب‌کشی شدیم. قبل از حرکت پدر شـوهرم خطاب به من گفت که اکبر اخلاقش تند اسـت و روی خانواده تعصب دارد. در آن محیط که می‌روید، خارجی‌ها هم هستند. بیشتر مراقب باشید.

***مگر در آن محیط چه می‌گذشت؟**

– همسایه مقابل‌مان آمریکایی بودند و به‌لحاظ فرهنگی با ما فاصله زیادی داشـتند. از آنجا که خانه‌مان ویلایی بود و دو درب در جلو و پشـت ساختمان وجود داشـت، اکبر درب مقابل آنها را مسـدود و ما از درب پشتی تردد می‌کردیم. هوای بندرعباس گرم و شرجی بود. اما زمانی که ما اسباب‌کشی کردیم هوا رو به خنکی می‌رفت. تا سال ۱۳۵۶ یعنی دو سال بعد از ازدواج‌مان آنجا زندگی کردیم و بعد به پایگاه هوایی شیراز منتقل شدیم.

***از شـهید پوردلیر ۳ فرزند به یادگار مانده است. لطفا از سـیره این شـهید عزیز در نام‌گذاری و تربیت فرزندان برایمان بگویید؟**

– مدتـی از ازدواج‌مان گذشـته بود که به پابوسـی امام رضا (ع) رفتیـم. هر روز صبح برای نمـاز به حرم می‌رفتیم. خیلی دلم می‌خواست ضریح را ببوسـم اما به‌خاطر ازدحام جمعیت نمی‌شد. تـا اینکه یـک روز صبح بعد از نماز اکبر مـن را به ضریح مطهر آقا امام رضا (ع) رسـانید. در آن لحظـه در دل آرزو کردم که اگر فرزند پسـری روزی‌مان شـد او را غلامرضا نام گذارم اما قسمت طـور دیگری رقم خورد. بعد از اینکـه فرزند اولمان را باردار بودم دکتـر بعد از معاینه خبر از پیش رو بودن زایمان سـختی به اکبر می‌دهـد. اکبر هم چیزی به من نمی‌گوید و به‌خاطر ارادتی که به امام عصر (عج) داشتند با خود عهد می‌کند اگر این فرزند پسر شد او را حجت و اگر دختر بود نرجس نام گذاری کند.

ماه‌های آخر بارداری بود که برای شـرکت در عروسـی دختر خواهـر پوردلیر راهی آبادان شـدیم. همانجا بـود که درد زایمان به‌سـراغم آمد و مهر ۱۳۵۶ در بیمارسـتان آریامهر آبادان خداوند عنایت کرد و فرزند پسـر به مـا عطا کرد و نامش را همانطور که اکبر عهد کرده بود حجت گذاشـت. من هم بعد از اطلاع از ماجرا و نذری که کرده بود راضی و خوشـحال شـدم و بعد از دو ماه به شیراز بازگشتیم. الآن آقا حجت مهندس برق هستند.

***درخصـوص فعالیت‌ها و اقدامات انقلابی شـهید پوردلیر درشیراز بگویید**

– وقتـی تصاویر امام خمینی، نوار سـخنرانی و اعلامیه‌ها را می‌دیدیـم دیگر کار از کار گذشـته و جای هیـچ توصیه‌ای نبود. البته که آنها هم با شوری که در دل و جانشان افتاده بود گوششان به هیچ توصیه‌ای بدهکار نبود. ذاتا این خاندان شـجاع و بی‌باک بودند.

مسـجد حبیب در شـیراز به‌عنوان پایگاهی بـرای مبارزات و فعالیت‌های انقلابی بود. یک بار بعد از پایان ساعت اداری اکبر به خانه آمد. لباس نظامی‌اش را عوض کرد و با لباس شخصی عازم مسـجد حبیب شد. در ضمن نسـخه داروهای پدر را هم به‌همراه داشت که قرار بود هنگام بازگشت داروها را تهیه و با خود بیاورد. شب هرچه منتظر شدیم خبری از اکبر نشد. شب از نیمه گذشت. از آقا سـهراب شوهر خواهر اکبر خواسـتیم که به مسجد برود و از دوسـتان اکبر کسب خبر کند. معلوم شـد که خودرو اکبر کنار مسجد پارک بود ولی خبری از اکبر نیست. قرار شد فردا به محل کارشـان در پایگاه هوایی مراجعه کنیـم تا از اکبر خبری بگیریم. شـبی توأم با بی‌قراری و اضطراب را پشـت سر گذاشتیم. فردای آن روز سـهراب به پایگاه رفت و من متوجه شدم با معصومه آرام صحبت می‌کنند.با ناراحتی و التماس از اوخواسـتم که حقیقت را به مـن هم بگوید. نهایتـا گفت که اتفاق خاصی نیفتاده اسـت. شـب قبل شیراز شلوغ شده و تعدادی را درمسجد حبیب بازداشت کرده‌انـد. اکبـر هم یکی از آنهاسـت. در ادامه گفـت که نگران نباشـیم.اکبر نظامی اسـت و به‌زودی بازمی‌گرددومی‌تواند از پس خود بر بیاید.

تا ۳ روز از پنجره آشپزخانه که مشرف به خیابان بود و هر روز سـاعت ۲ منتظر بازگشت احمد از اداره بودم. نگران و چشم‌انتظار یک خبر از اکبر بودم. آن روزها نمی‌دانسـتیم که انقلاب به‌زودی پیروز می‌شـود و این ایام مقدمه‌ای برای دوری‌های بیشتر است. گویی که خداوند داشـت زمینه جدایی‌های بعد را فراهم می‌کرد و آستانه صبرمان را برای روز جدایی فراهم می‌کرد. تمامی کاغذها و نوارها و هرآنچه که احتمال می‌دادم دردسرسـاز باشد را فردای روز بازداشـت از خانه خارج کردم. در یک دستم حجت را به بغل

داشـتم و در دست دیگر مدارک را که از خانه خارج شدم. به خانه یکی از آشـنایان که در نزدیکی دروازه قرآن رفتم و از او خواستم مـدارک را نزد خود نگه دارد. روز سـوم به مـا خبر دادند که اکبر به‌خاطر پخش اعلامیه و فعالیت‌های ضد حکومتی بازداشت شده و در زندان است. از این زمان به بعد تا پیروزی انقلاب اکبر مدتی بازداشـت می‌شـد و مدتی را آزاد بود. آخرین بار ۳ ماه بازداشـت شده بود و شایع شده بود که ۹ تن از نظامیانی که فعالیت انقلابی داشـته و به اصطلاح خرابکار بوده‌اند! را قرار است برای اعدام به تهران بفرسـتند. بعد از اینکه در ۲۶ دی‌ماه ۱۳۵۷ شـاه از کشور رفت، اکبر و تعدادی دیگر را آزاد کردند. متأسـفانه ۳ روز بود که پـدرش فوت کرده بود. در این مدت بـه پدر اکبر گفته بودیم که اکبر مأموریت است و او می‌گفت دلم آگاه است که اینطور نیست. بـه هر صورت مراسـم هفتم و چهلم پدر اکبـر را در خانه برگزار کردیم و دیگر انقلاب هم پیروز شده بود.

***جنـگ تحمیلـی فرصت‌های زیـادی را از انقلاب نوپای اسلامی گرفت. این جنگ چه تأثیری بر زندگی شما و فعالیت‌های شهید پوردلیر داشت؟**

– با شـروع جنگ تحمیلی شـهید پوردلیر طی مأموریت‌های ۶۰ روزه در جبهـه حضور داشـت و بین آنها ۱۰ روز را در خدمت خانواده می‌گذراند. در اکثر عملیات‌ها به‌عنوان یک نیروی داوطلب و بی‌نام و نشـان حضور داشـت. حتی شهادت برادر بزرگترش آقا محمدحسـین هم مانع حضورش در جبهه نشد. با اینکه وابستگی شـدیدی بین آنها بود اما بعد از مراسـم چهلم آقا محمدحسین از طریـق ارتش به جبهه اعزام و در عملیات شکسـت حصر آبادان شرکت کرد.

***آقا محمدحسین چگونه به شهادت رسیدند؟**

– ایشـان پاسـدار بود و بعد از پیروزی انقلاب با خانواده به بندرعبـاس رفتند. ظاهـرا ۳ روز قبل از شـهادت ۲ نفر را که در

محدوده محل سکونت‌شان رفتارهای مشکوکی داشتند را می‌بینند. روز بعـد کـه از آنها می‌پرسـند دنبال چه هسـتید، انها در جواب می‌گوینـد که ما نان خشـک جمع می‌کنیم و دنبـال روزی‌مان هسـتیم. صبح روز بعـدش در حال خارج کردن ماشـین ژیان از حیاط خانـه، یکی از آن دونفر که ظاهرا عضو سـازمان منافقین بودند اسـلحه را از میان نان‌های داخل زنبیل در دسـتش بیرون می‌کشـد و ۶ گلوله به‌سـمت آقا محمدحسـین شـلیک می‌کند. گلولـه آخر به شـاهرگ در ناحیه گردن اصابـت می‌کند و منجر به‌شهادت او می‌شود. همسرش هم با شنیدن صدای گلوله از خانه خارج شـده و قاتلین را در حال فرار با یک موتورسیکلت می‌بینند.

> ***خانواده شهید پوردلیر به‌ویژه برادرشان خود را وقف انقلاب و امام خمینی کرده بودند و مبارزات قبل از انقلاب و حضور در جبهه را بر خود فرض و تکلیف می‌دانستند و اصلا با هم رقابت و مبارزه داشتند**

خاکسـپاری و مراسـم ترحیم برادر بزرگتر اکبر تنها مقطعی است که توانسـتیم یک دل سیر او را ببینیم. بعد از مراسم چهلم روز از نو روزی از نو!کوله را به دوش انداخت وراهی جبهه شد.

همان‌طـور کـه در جبهه خـودش را وقف جنـگ می‌کرد و به‌خاطر نظامی بودن مسئولیت تعدادی بسیجی را برعهده داشت، وقتی هم که به خانه می‌آمد کاملا در خدمت خانواده و بچه‌ها بود. گاهی به گلزار شهدا می‌رفتیم و بر سر مزار با شهدا نجوایی داشت. یادم هست سر مزاز شهید احسانی همیشه اشک می‌ریخت.

***شهید احسانی چه‌کسی بود؟ آیا خاطره‌ای از این شهید داشت؟**

– شـهید سیاوش احسانی فرزند یکی از پرسنل نیروی هوایی بود که با اکبر در پایگاه شـیراز همکار بود. وقتی سـرباز می‌شود داوطلبانه از پایگاه شـیراز به جبهه اعزام می‌شود. اکبر در عملیات آزادسـازی بستان با این شـهید همسـنگر بود. همواره وقتی به دارالرحمه شـیراز و آسـتان میرعمادالدین در شاهچراغ می‌رفتیم، اکبر بر سـر مزاز شـهید احسانی حاضر می‌شـد و گریه می‌کرد. می‌گفت: ما با هم بودیم. او لیاقت داشت و شهید شد.

***آیا هیچ‌وقت بعد از شهادت برادر بزرگتر شهید پوردلیر پیش آمد که از او بخواهید که دیگر به جبهه نرود؟**

– خانواده شهید پوردلیر به‌ویژه برادرشان خود را وقف انقلاب و امـام خمینـی کرده بودنـد و مبارزات قبـل از انقلاب و حضور در جبهـه را بـر خود فـرض و تکلیف می‌دانسـتند و اصلا با هم رقابت و مبارزه داشـتند. روزی که شـهید عزیـز دکتر مصطفی چمران در جبهه دهلاویه به‌شـهادت رسـیدند، پسر برادر پوردلیر به‌نام محمدحسـن با ۱۶ سـال سـن در همان منطقه از ناحیه پا مجروح و ۳ماه بعد زمانی که در بیمارستان بندرعباس بستری بود، پدرش جلوی منزل‌شـان به‌دسـت ضد انقلاب ترور می‌شود.شما ببینیـد در چنین فضایی جایی برای طرح چنین درخواسـت‌هایی باقی نمی‌ماند.

***از همرزمـان ایشـان در پایـگاه کسـی را به‌یـاد دارید؟**

– شـهید نصیرزاده شیرازی از دوسـتان نزدیک اکبر بود که درعقیدتی سیاسـی پایگاه هوایی شـیراز خدمت می‌کرد. شـهید نصیـرزاده در عملیات رمضان که اکبر شـهید می‌شـود، از ناحیه پا آسـیب می‌بیند. مدتی بعد هم در عملیات کربلای ۵ به‌شهادت می‌رسد.

***از آخرین دیدار قبل از شـهادت برایمان بگویید. ظاهرا شـهید در عملیات آزادسازی خرمشهر و بعد از آن در عملیات رمضان حضور فعال و اثرگذاری داشـته است؟**

– اول خـرداد ۱۳۶۱ آخریـن دیدار ما با شـهید پوردلیر بود که به جبهه اعزام شـد و ۲ روز بعد هم خرمشـهر آزاد شـد. بعد از آزادی خرمشـهر فـردی از گروه ضربت پایگاه شـیراز جلوی منزل مان آمد و خبر سـلامت اکبر را به پسرم حجت اطلاع داد. من از پشت در شـنیدم که خطاب به حجت گفته بود؛"پدرت در اینجا هم سـربلند است. فردی که در روز آزادسازی خرمشهر در حال نصب پرچم ایران بر فراز مسـجد جامع خرمشهر است، پدر شماسـت و می‌توانید او را از تلویزیون ببینید."حجت شش ساله هم به داخل خانه آمد و تلویزیون را روشن کرد تا پدرش را ببیند! البته بعد ازخاتمه جنگ یک نما از تصویر به اهتزاز در آمدن پرچم ایران بعد از نصب نمایش داده می‌شـد اما دیگر خبری از تصویر شهید پوردلیر نبود.

نوزدهم ماه رمضان زنگ زدند.از او پرسیدم که آیا رئیست اجـازه می‌دهد بـه مرخصی بیایی؟ اکبر پاسـخ داد: رئیس ما خداست. ان‌شاءالله عید فطر می‌آیم. خداوند پاداش او و عیدی مـا را در عیـد فطر رمضان سـال ۱۳۶۱ عطـا کردواکبررابه آرزویش یعنی شـهادتی کـه او را آواره جبهـه و بیابان‌های خوزستان کرده بود،رسانید.

***از روایت‌های بعد شهادت اکبر هم بگویید؟**

– از شـهید نصیرزاده که یکی از دوستان و هم‌رزمان اکبر در واپسـین لحظات قبل از شهادت بود، شنیدم که می‌گفت: شب قبل از عملیات با توجه به اینکه شهید پوردلیر از عملیات بیت‌المقـدس به خانه نرفته بود و مدام در حال تکاپو در جبهه بود، پاهایش تاول زده بود. موهای سـر و صورت را اصلاح و مرتب کرد، دسـت و پا را حنا گذاشـت و محاسـن را خضاب کـرد. می‌گفت ان‌شـاءالله این حمله آخر اسـت و بـه کربلا خواهیم رسـید و راه کربلا باز می‌شـود. فردای آنروز هنگامی که اکبر می‌خواسـت با نفرات تحـت فرمانش از خاکریز عبور کنند دوربین عکاسـی را به شـهید نصیرزاده می‌دهد تا از او عکس بگیرد. طبق روایت شـهید نصیرزاده اکبر از ناحیه سر مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرد و پشت خاکریز، جایی که زیر دید و تیررس عراقی‌ها بود، می‌ماند. در همین عملیات شـهید نصیرزاده از ناحیه پا به‌شدت مجروح می‌شود و از طریق یکی از رزمنده‌ها دوربین را به گروه ضربت پایگاه می‌رساند و پیغام می‌دهد که نتوانسـته شهید پوردلیر را عقب بیاورد و باید برای تخلیه پیکر شـهید که در خاک عراق مانـده، اقدام کنند. ۱۷ روز از شهادت اکبر گذشته بود که پیکرش را به‌همراه وسایل شخصی‌اش تحویل دادند که طبق وصیت شهید در دارالرحمه و در گلزار شهدای شیراز به خاک سپرده شدند.

***از یادگاری‌هایـی که از شـهید با کوله‌پشـتی به‌دست شما رسید بگویید؟**

– یـک جانمـاز خون‌آلـود،۱۰ تومانی آغشـته بـه خون خشک‌شـده، چفیه و ترکشـی از یک خمپاره کـه از کوله رد شده بود. جانماز را مادر شهید به یادگار برداشت. کوله و چفیه روزی من شد و دوربین و عکس‌ها دست بچه‌هاست.

***آیا شهید وصیت نامه ای دارد؟**

– شـهید قبل از آخرین اعزامشـان یک نوار کاست را در پاکت گذاشـت و گفت که این متعلق به برادرش است. بعد از شـهادت همان پاکت را از گروه ضربت تحویل‌مان دادند که حاوی وصیت او با صدای خودش بود. باچنین مضمونی:سلام خانـواده عزیزم. صـدای من را وقتی می‌شـنوید که روحم از جسـمم جدا شده است. سلام بر امام خمینی. او ولی خداست پشـتیبانی‌اش کنید. برای من گریه نکنید. گریه‌های‌تان برای حضرت فاطمه زهرا (س) و زینب کبری (س) باشد. همسرم! همسـر لایق و شایسـته‌ای برایت نبودم. امیـدوارم خطاها و اجحاف‌هایم را ببخشـی. بچه‌ها را خـوب تربیت کنید. بعد از من مسئولیت‌شان با شما باشد و می‌دانم که می‌بخشی. پسرم آقا حجت! می‌دانم که سـخت است اما پشتیبان مادرت باش. دختران دلبندم زینب حجاب باشـید. مادرم، خواهرم و برادرم! برای حضرت زینب گریه کنید و خوشـحال باشـید که فرزند ناخلفی نبودم. بدانید که ماشهیدان زنده‌ایم و ناظر بر شما. من همیشـه خواستم که بعد از شـهادت برادرم به‌دست منافقین، من هم این توفیق را به‌دسـت بیاورم. پیکر من را در زادگاهم شیراز به‌خاک بسپارید.

***شـهید پوردلیر با اشـاره به قرآن کریم عنوان نموده‌اند که "ما شهیدان زنده‌ایم" شما چگونه این حقیقت را در زندگی‌تان درک کردید؟**

– مدتی از شهادت اکبر گذشته بود که به زندگی ۷ ساله‌ام با شهید فکر می‌کردم که چه‌قدر همه‌چیز زود تمام شد. خسته از ناملایمات زندگی ناخواسته سر بچه‌ها که مشغول شیطنت و دعـوا بودند داد زدم و گفتم: خوش به‌حال پدرتان که رفت! ناراحـت و غصـه‌دار به‌خواب رفتم و شـهید پوردلیر به خوابم آمد. ظاهرش پر از آرامش بود. خطاب به من گفت: به بچه‌ها کاری نداشته باش. همیشه سعی کردم بچه‌ها را آن‌گونه که او خواست تربیت کنم. همیشه از فرزندان‌مان خواستم تا طوری عمل کنند که تا بار دیگر در دیار باقی کنار هم جمع شویم، و شرمنده پدرشان نباشم.


**«آگهی تجدید مناقصه فراخوان یک مرحله‌ای» نوبت اول**

**سازمان عمران و بازآفرینی فضاهای شهری شهرداری سبزوار درنظر دارد** نسبت به برگزاری تجدید مناقصه عمومی موضوع پـروژه جدول گذاری و پیاده‌روسـازی خیابان عارف (بلوار شـریعتی) به شـماره فراخوان ۲۰۰۳۰۹۴۵۷۵۰۰۰۰۰۶ را از طریـق سـامانه تـدارکات الکترونیکی دولـت برگزار نمایـد. کلیه مراحل برگزاری مناقصه از دریافت اسـناد تا ارائه پیشـنهاد مناقصه‌گران و بازگشایی پاکت‌ها از طریق درگاه سـامانه تدارکات الکترونیکی دولت (سـتاد) به آدرس (www.setadiran.ir) انجام خواهد شد.

تاریخ انتشار مناقصه در سامانه: ۱۴۰۳/۰۳/۲۰
مهلت دریافت اسناد مناقصه: ۱۴۰۳/۰۳/۳۰
مهلت زمانی ارائه پیشنهاد: ۱۴۰۳/۰۴/۰۹
زمان بازگشایی پاکت‌ها: ۱۴۰۳/۰۴/۱۰
تضمین شـرکت در مناقصه شماره فراخوان ۲۰۰۳۰۹۴۵۷۵۰۰۰۰۰۶ مبلغ ۵۸۴/۷۶۰/۰۰۰ ریال

**فواد سحابی ـ سرپرست سازمان عمران و بازآفرینی فضاهای شهری شهرداری سبزوار**

**«آگهی تجدید مناقصه» نوبت اول**

**سازمان سـیما منظر و فضای سبز شهری شهرداری سبزوار درنظر دارد** تجدید مناقصه تجهیز چاهها و بهره‌بـرداری از آبهـای سـطحی برخـی پارکهـای سـطح شـهر با مشـخصات پیوست شـده با شماره مناقصـه ۲۰۰۳۰۹۴۴۵۷۰۰۰۰۰۰۸ را از طریـق مناقصـه عمومی و با جزئیات مندرج در اسـناد مناقصه، با بهره‌گیری از سـامانه تدارکات الکترونیکی دولـت (www.setadiran.ir) به صورت الکترونیکی برگزار نماید.

زمـان انتشـار در سـایت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۰ – مهلـت دریافـت اسـناد: ۱۴۰۳/۰۳/۳۰ – مهلت ارائه پیشنهاد: ۱۴۰۳/۰۴/۰۹، زمان بازگشایی پاکتها: ۱۴۰۳/۰۴/۱۰ – مبلغ شـرکت در مناقصه: ۵ درصد قیمت پایه، ضمنـاً تمامی مراحل برگزاری مناقصه صرفاً از طریق سـامانه تدارکات الکترونیکی دولت می‌باشد.

**قاسم دارینی – سرپرست سازمان سیما، منظر و فضای سبز شهری شهرداری سبزوار**

**«آگهی مزایده» نوبت دوم**

**سـازمان سـیما منظر و فضای سبز شهری شـهرداری سـبزوار درنظر دارد** مزایـده: اجاره بسته ۷ شـامل مـکان نصب بیلبورد ضلـع غرب میـدان لاله و مـکان نصب بیلبـورد ۲۴ متـری انقـلاب نبـش بوسـتان بـا شـماره مزایده (۵۰۰۳۰۹۴۴۵۷۰۰۰۰۱۳) ، بسته ۸ شامل مکان نصب بیلبورد میدان شریعتی (ابتـدای خ ۲۴ متـری) و بیلبـورد میدان حکیم (ضلع جنوب شـرقی، پلاک ۲) با شماره مزایده (۵۰۰۳۰۹۴۴۵۷۰۰۰۰۱۴)، بسـته ۹ شـامل مکان نصب بیلبورد باغ ایرانی (ضلع جنوب شرقی) و مکان نصب بیلبورد چهارراه امداد (ضلع غربی) با شماره مزایده (۵۰۰۳۰۹۴۴۵۷۰۰۰۰۱۵) را از طریق مزایده عمومی و با جزئیات مندرج در اسناد مزایده، با بهره‌گیری از سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (www.setadiran.ir) بصورت الکترونیکی اقدام نماید.

زمان انتشـار در سـایت: ۱۴۰۳/۰۳/۱۳ – ۱۴۰۳/۰۳/۲۳ – مهلت دریافت اسـناد: ۱۴۰۳/۰۴/۰۲، زمـان بازگشـایی: ۱۴۰۳/۰۴/۰۳، زمـان اعلام برنده: ۱۴۰۳/۰۴/۰۴، مبلغ شـرکت در مزایده: ۵ درصد قیمت پایه

ضمناً رعایت موارد ذیل الزامی است:
۱ - برگـزاری مزایده صرفاً از طریق سـامانه تـدارکات الکترونیکی دولت می‌باشـد و کلیه مراحل فرآیند مزایده شـامل خرید و دریافت اسناد مزایده، پرداخت تضمین شرکت در مزایده، ارسال پیشنهاد قیمت و اطلاع از وضعیت برنده بودن مزایده گران محترم از این طریق امکان‌پذیر است.
۲ - کلیه اطلاعات موارد اجاره شـامل مشـخصات، شـرایط و نحوه اجاره در برد اعلان عمومی سـامانه مزایده، قابل مشاهده، بررسی و انتخاب می‌باشد.

**قاسم دارینی ـ سرپرست سازمان سیما، منظر و فضای سبز شهری شهرداری سبزوار**

**« آگهی تجدید مناقصه » نوبت دوم**

**سازمان سیما منظر و فضای سبز شهری شهرداری سبزوار درنظر دارد** تجدیـد مناقصه خرید، حمل و نصـب لوازم جانبی پلـی اتیلن کودکان کلیه پارکهای سـطح شـهر طبق مشخصات و شـرایط پیوست شده با شـماره مناقصه ۲۰۰۳۰۹۴۴۵۷۰۰۰۰۰۷ را از طریق مناقصه عمومی و با جزئیات مندرج در اسـناد مناقصه با بهره‌گیری از سـامانه تدارکات الکترونیکی دولت (www.setadiran.ir) به صورت الکترونیکی برگزار نماید.

زمان انتشـار در سایت: ۱۴۰۳/۰۳/۱۳ – مهلت دریافت اسناد: ۱۴۰۳/۰۳/۲۳ – مهلت ارائه پیشـنهاد: ۱۴۰۳/۰۴/۰۲، زمان بازگشـایی پاکتها: ۱۴۰۳/۰۴/۰۳، مبلغ شـرکت در مناقصه: ۵ درصد قیمت پایه

ضمناً رعایت موارد ذیل الزامی است:
۱ -برگزاری مناقصه صرفاً از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت می‌باشد و کلیه مراحل فرآیند مناقصه شـامل خرید و دریافت اسـناد مناقصه، پرداخت تضمین شـرکت در مناقصه، ارسـال پیشـنهاد قیمت و اطـلاع از وضعیت برنده بـودن مناقصه‌گران محتـرم از این طریق امکان‌پذیر است.
۲ - کلیـه اطلاعـات مناقصه در برد اعلان عمومی سـامانه مناقصه، قابل مشـاهده بررسـی و انتخاب می‌باشد.

**قاسم دارینی ـ سرپرست سازمان سیما، منظر و فضای سبز شهری شهرداری سبزوار**

**آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی**

برابر رای شـماره ۱۴۰۲۶۰۳۰۶۰۱۲۰۱۷۹۷۶ هیـات اول ۱۴۰۲ – ۱۲۳ موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کاشـمر تصرفات مالکانـه بلامعارض متقاضی آقای علی صدوقی به شناسنامه شماره ۶۹۸ کدملی ۰۹۰۰۴۷۴۳۰۰ صادره فرزند برات اله در شش دانگ یکباب ساختمان (کاربری زراعی) به مساحت ۲۵.۳۴۰ متر مربع، پلاک ثبتـی ۳۰۲۷ اصلـی واقع در بخـش یک حومه حوزه ثبت ملک کاشـمر خریداری از مالک رسمی سید محمدرضا مهربان محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی میشود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سـند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشـند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسـلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی اسـت در صـورت انقضای مدت مذکور و عـدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. شناسه ارشاد: ۱۱۱۲۵

تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۳/۰۳/۰۵
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۳/۰۳/۲۰

**احمد جهانگیر_ رئیس ثبت اسناد و املاک کاشمر**

**آگهی تحدید حدود پلاک ۳۶۵ فرعی از ۱۵۹ اصلی بخش ۴ حوزه ثبتی شهرستان بردسکن**

بر حسـب درخواسـت واصله عملیات تحدید حدود اختصاصی به شرح ذیل اعلام میگردد ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی پلاک ۳۶۵ فرعی از ۱۵۹ اصلی بخش ۴ بردسکن در سهم جعفر جعفری راد و رضا جعفری راد بالمناصفه در روز دوشنبه مورخـه ۱۴۰۳،۰۴،۱۱ سـاعت ۱۰ صبـح تحدید حدود در محل شـروع و انجام خواهد شد لذا بموجب ماده ۱۴ قانون ثبت املاک صاحبان و مجاورین و مجاورین ذینفع در حقوق ارتفاقی شـماره فوق الذکر بوسـیله این اگهی اخطار میشـوند که در روز و سـاعت فـوق الذکر در محل حضور بهم رسـانند چنانچه تقاضا کننده یا نماینده قانونی او در موقع تحدید حدود حاضر نباشند مطابق ماده ۱۵ قانون مزبور ملک آنها با حدود اظهار شـده از طرف مجاورین تحدید خواهد شـد و اعتراضات مجاوریـن و صاحبان املاک کـه در موقع مقرره حاضر نبوده انـد مطابق ماده ۲۰ قانون پذیرفته خواهد شـد معترضین میبایسـتی اعتراض خود را ظرف ۳۰ روز از تاریخ تحدید حدود به اداره ثبت محل اعلام و رسید دریافت و سپس دادخواست عرض حال را حسب مواعد مقرر در مواد فوق به مراجع قضایی تسلیم دارند.

م الف۴۴۳ تاریخ انتشار : ۱۴۰۳،۰۳،۲۰

**غلامرضا گنج بخش رئیس ثبت اسناد و املاک شهرستان بردسکن**

**آگهی ابلاغ رای**

**دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی گلستان**

بدینوسـیله به خانم سـمیه شـهرکی رشـید فرزنـد شـیر علـی به شـماره شناسـنامه ۲۲۴۰۰۷۱۱۳۳ کارمنـد دانشـگاه علوم پزشکی گلستان ابلاغ می گردد طی جلسه هیأت بدوی رسیدگی به تخلفات اداری کارمندان مـورخ ۱۴۰۳/۰۲/۰۴ به مجـازات انفصال موقت از خدمت به مدت ۳ ماه محکوم شـده اید. از تاریخ انتشـار این آگهی بمدت ۱۰ روز فرصت داده می شود تا دفاعیه خویش را به هئیت بدوی رسیدگی به تخلفات اداری کارمندان دانشـگاه علوم پزشکی گلستان به آدرس ذیـل ارائه فرمائیدآدرس: اسـتان گلسـتان – شهرسـتان گرگان- بلوار هیرکانیا-سـازمان مرکزی دانشـگاه علوم پزشـکی گلسـتان کدپستی ۳۶۳۱۶- ۴۹۱۸۹

**هیئت بدوی رسیدگی به تخلفات اداری کارمندان دانشگاه علوم پزشکی گلستان**

**آگهی دعوت مجمع عمومی فوق العاده نوبت دوم**

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۳/۲۰

مجمع عمومی‌فوق‌العاده نوبت دوم شرکت تعاونی مسکن سازه سبز کارکنان نیروی انتظامی دماوند به شـماره ثبت ۷۵۸ و شناسـه ملی ۱۰۱۰۰۰۹۶۸۷۲در سـاعت ۱۴ روز شنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۴/۰۲ درمحل مسجد النبی به آدرس: دماوند، گیلاوند، خیابان باهنر شمالی، دوشنبه بازار سابق، مسجد النبی برگزار می شود. ازکلیه اعضاءدعوت می شود شخصاً یا وکالتاً جهت اتخاذ تصمیم نسبت به موضوعات ذیل در این جلسه حضور به هم رسانند.

> ضمناً بـه اطـلاع می رسـاند که بـه موجب مـاده ۱۹ آئیـن نامه نحـوه تشـکیل مجامع عمومی؛تعـداد آراء وکالتـی هـر عضو حداکثـر۳رأی و هرشـخص غیرعضوتنها یک رأی خواهـد بود.و اعضای متقاضی اعطای نمایندگی،می‌بایسـت به‌همراه نماینده خود حداکثر تا تاریخ ۱۴۰۳/۰۳/۳۱ در محل تعاونی حاضر تا پس از احراز هویت و تأییدوکالت، برگه ورود به مجمع را دریافت دارند.

**دستور جلسه:**
- اصلاح ماده ۲۱ اساسنامه تعاونی(افزایش تعداد اعضای علی البدل هیئت مدیره)
- اصلاح بند ب ماده ۱۲ اساسنامه تعاونی
- اصلاح بند ۱ اساسنامه تعاونی (تغییر نام تعاونی)

**هیأت مدیره شرکت تعاونی مسکن سازه سبز کارکنان نیروی انتظامی دماوند**

**آگهی دعوت مجمع عمومی فوق‌العاده (نوبت اول) شرکت تعاونی مسکن فراگستر امید یاران ۲۷**

مجمـع عمومـی فوق‌العاده (نوبت اول) شـرکت تعاونـی در تاریخ ۱۴۰۳/۰۴/۰۲ (شـنبه) رأس سـاعت ۱۵:۰۰ واقع اتوبان شهید خـرازی غرب بعـد از ایران‌مال خیابان شـهید اردسـتانی خیابان دانش غربی انتهای خیابان کرمانشاه بلوار خادمین پروژه مسکونی